

سلام

در این درس در مورد Conjunctions صحبت میکنیم .



آهان ببخشید واژگان ربط

تعریف ساده برای واژگان ربط اینست که دو عبارت یا دو جمله را به هم وصل میکنند ، به نمونه های زیر توجه کنید :

I had a terrible cold last week, **but** I still went to work.

من در هفته گذشته سرما خوردگی شدیدی داشتم ، ولی به سر کار رفتم.

Mary has already had two holidays this year **and** now she wants another one.

ماری امسال دو بار به تعطیلات رفته و الان باز هم میخواهد به تعطیلات برود .

As you can see, there is no building in this area.

همانطور که می بینید هیچ ساخت و سازی در این منطقه نیست .



حالا می خواهیم انواع Conjunction را توضیح دهم ، البته در امتحانات یا کنکور از اینکه یک واژه ربط در کدام شاخه قرار میگیرد مستقیما پرسشی نخواهید داشت ولی چه بهتر که بیشتر در مورد این واژگان بدانیم.

واژگان ربط به دو نوع کلی تقسیم می شوند .

واژگان ربط همپایه ساز (Coordinating Conjunctions)

این واژگان دو جمله ای را به هم وصل می کنند که از لحاظ گرامری از یکدیگر مستقل هستند و می توانند به تنهایی ظاهر شوند یعنی میتوان هر کدام از جملات را با نقطه از هم جدا کرد یا اینکه هر کدام را به تنهایی در جای دیگر به کار برد.

You can sit at the front, **or** you can stand at the back. I don't mind.

You can sit at the front .You can stand at the back. I don't mind.

می توانید جلو بنشینید یا عقب بایستید ، برای من مهم نیست / برای من فرقی نمی کند .

She didn't speak to anyone **and** nobody spoke to her.

She didn't speak to anyone. Nobody spoke to her.

آن زن با هیچ کس صحبت نکرد و هیچ کس هم با او صحبت نکرد .

در صورتی که فاعل دو جمله متصل شده با هم یکسان باشند می توان فاعل و فعل کمکی جمله ی دوم را حذف کرد (در صورتی که فعل کمکی هم داشته باشیم و اگر نه ، فقط فاعل را حذف می کنیم).

You can sit at the front, **or** you can stand at the back. I don't mind.

You can sit at the front, **or** stand at the back. I don't mind.

Mary has already had two holidays this year **and** now she wants another one.

Mary has already had two holidays this year **and** now wants another one.

She was unhappy **because** she didn't know where her husband was.

She was unhappy. She didn't know where her husband was.

آن زن ناراحت بود چون نمی دانست شوهرش کجاست.

واژگان ربط وابسته ساز (Subordinating Conjunctions)

این واژگان یک جمله ی پایه (هسته) را به یک جمله ی پیرو (وابسته) متصل می کنند که جمله ای که با واژه ربط شروع می شود ، جمله پیرو است و نمی توان آن را به تنهایی به کار برد اگرچه جمله از لحاظ ساختاری و اجزا، کامل باشد ولی از لحاظ مفهومی کامل نیست به این نمونه توجه کنید :

If you feel thirsty, there is a bottle of fresh water in the fridge.

اگر احساس تشنگی کردید ، یک بطری آب آشامیدنی در یخچال هست .

William had an accident **when** he was crossing the street.

وقتی ویلیام در حال گذشتن از خیابان بود تصادف کرد .

توجه کنید که جمله ی **you feel thirsty** جمله ی پیرو است و به کار بردن آن به تنهایی ، معمولی نیست .

در این نوع ار واژگان ربط می توان جای جملات را با هم عوض کرد در هر حالت تاکید بیشتر روی جمله ی اول است اما در معنی تاثیری ندارد.

If you feel thirsty, there is a bottle of fresh water in the fridge.

There is a bottle of fresh water in the fridge, **if** you feel thirsty.

William had an accident **when** he was crossing the street

William had an accident **when** crossing the street.

WhenWilliam was crossing the street he had an accident.

Whencrossing the street William had an accident.

حالا اصل درس



واژگان ربطی که مورد نظر کتاب هستند عبارتند از :

When

When، به معنی 'وقتی که'، وقتی به کار می رود که بخواهیم دو واقعه ای که همزمان با هم رخ داده اند بیان کنیم.

I was running to catch the bus **when** I fell down.

When I fell down, I was running to catch the bus.

داشتم می دویدم تا سوار اتوبوس شوم که خوردم زمین .

The prisoners escaped **when** the prison warders were eating their lunch.

When the prison warders were eating their lunch, the prisoners escaped.

وقتی زندان بانان در حال خوردن ناهارشان بودند ، زندانیان فرار کردند .

همچنین می توان **when** را وقتی به کار برد که دو واقعه در فاصله ی زمانی کوتاهی رخ داده اند .

I went to see Mr Thompson **and** take a look at his company's production line **when** I was in Australia.

When I was in Australia, I went to see Mr Thompson **and** take a look at his company's production line.

وقتی در استرالیا بودم ، رفتم که آقای تامسون را ببینم و نگاهی به خط تولید شرکتش بیاندازم.

گاهی واژه **when** به معنی 'هرموقع که' به کار می رود.

I call my mother **when** I get home.

When I get home, I call my mother.

من همیشه وقتی / من هر موقع که به خانه می رسم ، به مادرم تلفن می کنم .

When همچنین به معنی 'چه موقع ؟' به کار می رود.

When will the work be finished?

کار چه موقع تمام خواهد شد؟

I don't know when I'll see her again.

نمی دانم چه موقع دوباره او را خواهم دید.

As

(a) وقتی که

مانند when وقتی به کار می رود که بخواهیم دو واقعه ای که همزمان با هم رخ داده اند بیان کنیم.

William had an accident **as** he was crossing the street.**As** William was crossing the street he had an accident.

وقتی ویلیام در حال گذشتن از خیابان بود تصادف کرد.

As I went to bed, the phone rang.The phone rang **as** I went to bed.

وقتی به تخت خواب رفتم، تلفن زنگ خورد.

Just when و Just as به معنی 'درست زمانیکه' می تواند به جای as یا when بنشینندولی برای بیان دو واقعه که درست همزمان رخ داده اند، Just as درست تر است.

William had an accident **just as** he was crossing the street.**Just as** I went to bed, the phone rang.

(b) چون ، از آنجاییکه

We asked Philip to come with us, **as** he knew the road.

از آنجاییکه فیلیپ راه را بلد بود، از او خواستیم که با ما بیاید.

I was afraid of getting lost, **as** it was getting dark.

می ترسیدم که گم بشوم چون هوا داشت تاریک می شد.

(c) هرچه ، هر قدر که

As به معنی 'هرقدر که' زمانی به کار می رود که دو واقعه ، همزمان و در یک مدت زمان کوتاه یا بلند ادامه پیدا می کنند.

As the day went on, the weather got worse.

هرچه به شب نزدیک تر می شدیم، هوا بدتر می شد.

در این حالت، بعد از واژه ی ربط معمولاً از صفات تفضیلی استفاده می شود .

As we walked more beside the river, we felt colder.

هرچه بیشتر کنار رودخانه قدم می زدیم، بیشتر احساس سرما می کردیم .

As همچنان که تاکنون آموخته ایم، کاربرد های فراوانی دارد . برای یاد آوری به چند نمونه اشاره میکنم.

I can't run as fast as you.

نمی توانم به تندی شما بدوم.

I worked in that company as secretary for 2 years.

من به مدت دو سال به عنوان منشی در آن شرکت کار کردم.

You must do your job as the boss told you.

باید کارت را همانطور که رئیس گفت انجام دهی.

Simon was late, as usual.

سیمون مثل همیشه دیر کرد.

سه واژه ربط باقی مانده به همراه یک سری نکات در بخش بعدی....